

ایران و آمریکا ادامه بن بست

به قلم مایکل سینگ (fa/experts/maykl-syng-0/)

۲۷ مه ۲۰۲۰

همچنین دست‌یافتنی به

(English (/policy-analysis/iran-and-america-impasse-continues

درباره نویسنده



مایکل سینگ (fa/experts/maykl-syng-0/)

مایکل سینگ هموند پژوهشی ارشد لین-سویگ (Lane-Swig) و مدیرعامل انستیتو واشنگتن است



مقاله‌ها و دیدگاه‌ها

پاسخ این بن بست فشار مضاعف یا «بازگشت» به دیپلماسی نیست بلکه اعمال هماهنگ این ابزارهای سیاست‌گذاری طبق یک راهبرد واقع‌بینانه است

با نزدیک شدن دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به پایان دوران تصدی خود هم منتقدان و هم هواداران استراتژی «فشار حداکثری» او در قبال ایران از موضع خود دفاع می‌کنند. هواداران آن به این واقعیت اشاره می‌کنند که واشنگتن بر خلاف انتظار بیشتر افراد ثابت کرده که می‌تواند بدون راندن ایران به سمت گریز از محدودیت‌های هسته‌ای افزایش ناگهانی قیمت نفت یا بحرانی دیگر فشار اقتصادی بی‌سابقه‌ای را بر تهران تحمیل کند.

ولی منتقدان بلافاصله به این موضوع اشاره می‌کنند که این فشار نتیجه مطلوبی را که دولت ترامپ ادعا می‌کند یعنی یک توافق جدید و جامع‌تر بین ایران و آمریکا به دنبال نداشته و برعکس منجر به افزایش فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده و ظاهراً به درگیری بیشتر ایران و آمریکا در عراق و جاهای دیگر خاورمیانه کمک کرده است.

بنابراین سیاست امروز آمریکا در قبال ایران به یک بن بست مضاعف دچار است از یک طرف بین ایران و آمریکا و از طرف دیگر بین دولت ترامپ و منتقدان داخلی و خارجی او. پیشرفت موضوع مستلزم رفع هر دوی این بن‌بست‌هاست که به شکلی لاینحل به هم گره خورده‌اند. آن هم درحالی‌که همه طرف‌ها دولت ترامپ مخالفان داخلی‌اش شرکای ایالات متحده و رژیم ایران شاید به این امید باشند که کلید رفع بن بست در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۲۰ نهفته است احتمال می‌رود که این امیدها هم بیهوده باشد.

موفقیت سیاست آمریکا در قبال ایران نه با فشار مضاعف و نه با «بازگشت» به دیپلماسی بلکه با اعمال هماهنگ این ابزارهای سیاست‌گذاری در خدمت یک راهبرد واقع‌بینانه محقق خواهد شد به همراه جلب حمایت کافی از سوی یک ائتلاف داخلی و بین‌المللی برای حفظ چنین راهبردی.

چه شد که به این‌جا رسیدیم

روایت‌های بن بست فعلی روابط ایران و آمریکا غالباً با تصمیم ترامپ در می ۲۰۱۸ برای خروج از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ یا برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به «برجام» آغاز می‌شود. اما برای درک بهتر آن باید این تصمیم را در بافت سیاست آمریکا در قبال ایران طی چند دهه گذشته بررسی کنیم. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نگرانی‌های آمریکا درباره ایران بر حمایت ایران از تروریسم و اقداماتش در

خاورمیانه متمرکز بود که نقطه اوج آن برخورد نیروهای دریایی آمریکا و ایران در ۱۹۸۸ و بمب‌گذاری ۱۹۹۴ در سفارت اسرائیل و مرکز فرهنگی آرژانتین و بمب‌گذاری ۱۹۹۶ در برج‌های الخُبر در عربستان سعودی بود.

هرچند نگرانی‌هایی هم درباره برنامه‌های هسته‌ای ایران در این دوره وجود داشت اما این نگرانی‌ها فقط وقتی برجسته شد که در سال ۲۰۰۲ معلوم شد تهران به طور مخفی در حال ساخت تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و رآکتور آب سنگین در اراک است که هر دوی آن‌ها را صرفاً می‌شد به عنوان بخشی از یک برنامه تسلیحات هسته‌ای مخفی توضیح داد.

در دولت جورج دبلیو بوش دیدگاه مقامات آمریکایی این بود که برنامه هسته‌ای ایران را نمی‌توان جدا از راهبرد کلی ایران در امنیت ملی‌اش بررسی کرد. برنامه‌های هسته‌ای ایران و دیگر فعالیت‌های در دسترس آن از قبیل حمایت از نیروهای غیردولتی نیابتی و تروریستی بخشی جدایی‌ناپذیر از رویکرد واحد این کشور به سیاست خارجی بود. در این نگاه راه‌حل بحران هسته‌ای فقط از طریق یک تغییر بزرگ‌تر راهبردی در ایران ممکن می‌شد چه از طریق تغییر رهبری در تهران و یا تصمیم به تغییر از سوی همان رهبری.

این دیدگاه ناشی از تجربه مقامات آمریکایی در تجدید روابط با لیبی بود که طی آن معمر قذافی در عوض رفع تحریم‌های غرب نه تنها برنامه تسلیحات هسته‌ای خود را کنار گذاشت که از حمایت خود از تروریسم هم دست برداشت و تغییرات دیگری در سیاست‌هایش اعمال کرد. از سال ۲۰۰۵ دولت بوش که در نتیجه باتلاق عراق آرزوی تغییر رژیم را کنار گذاشت یک سیاست دوگانه فشار و دیپلماسی را طراحی کرد تا هزینه استراتژی جاری تهران در مسائل امنیتی را بالا ببرد و همزمان راهی برای یک رابطه متفاوت با غرب نشان دهد.

رئیس‌جمهور باراک اوباما که از گُندی پیشرفت در روند حل اختلافات آمریکا و ایران در دولت قبل از خود ناراضی بود تغییرات قابل‌توجهی را در سیاست آمریکا ایجاد کرد. در ابتدا این سیاست عمدتاً محدود به برقراری ارتباط آمریکا با رهبری ایران بود. انگیزه این کار آن بود که فاصله‌گیری از رویکرد بوش آشکارا نشان داده شود زیرا بی‌میلی او برای گفت‌وگو با ایران به عقیده تیم اوباما باعث شده بود که اقدامات ایران به نگرانی‌های جدی جامعه بین‌المللی تبدیل شود. همچنین دولت جدید آن زمان امیدوار بود که بیان تمایل به گفت‌وگو باعث افزایش فشارها بر ایران می‌شود چون توجهات را معطوف به پاسخ ایران می‌کند.

وقتی ثابت شد که این رویکرد بی‌ثمر است یک تغییر مهم‌تر در سیاست‌گذاری رخ داد که کمتر آشکار بود: اوباما این ایده را کنار گذاشت که قبل از یک توافق هسته‌ای لزوماً باید یک «تغییر راهبردی» از طرف ایران رخ دهد و تصمیم گرفت که پیش از چنین تغییری معامله هسته‌ای را دنبال کند. در نتیجه توافق هسته‌ای بین ایران و آمریکا و بقیه شرکا در گروه موسوم به ۱+۵ ایران را ملزم نمی‌کرد تا نگرانی‌های غیرهسته‌ای آمریکا یا شورای امنیت سازمان ملل را برطرف کند یا حتی هدفش این نبود که برنامه هسته‌ای غیرقانونی آن زمان ایران را متوقف کند.

با آن‌که این توافق در ابتدا به خاطر نگرانی‌ها از احتمال حمله نظامی اسرائیل به ایران صورت گرفت مقامات آمریکایی به این باور رسیدند که چنین توافقی می‌تواند تنش‌های بین آمریکا و ایران را کاهش دهد و راه را برای تجدید روابط در سطحی گسترده‌تر هموار کند.

این یک تغییر سیاست عمده گرچه ناگفته بود دولت اوباما تلاش می‌کرد خود را مطمئن از نتیجه نشان دهد اما نتوانست ائتلاف ضروری را برای موفقیت این سیاست جدید ایجاد کند. در ۲۰۱۲ آمریکا از قالب مذاکره چندجانبه به مذاکره دوجانبه روی آورد که نه تنها متحدان خاورمیانه‌ای مثل عربستان و اسرائیل را کنار گذاشت که متحدانی مثل فرانسه را هم که پیشتر صمیمانه در این فرآیند مشارکت داشتند بیرون از گفت‌وگوها قرار می‌داد.

ملاحظات آنی که هرروز علنی‌تر از طرف شرکای ایالات متحده بیان می‌شد نارضایی در کنگره آمریکا را که بی‌اعتمادی شدیدی به ایران داشت تقویت کرد و نهایتاً برجام نتوانست در سنای آمریکا رای اکثریت را کسب کند. این امر مانعی برای عملیاتی‌شدن توافق نشد چون یک مصالحه قانونی بین کنگره آمریکا و کاخ سفید باعث شد که برای ممانعت از توافق رای مخالف دوسوم اعضای سنا ضروری باشد اما به‌رحال این وضعیت بذر نابودی توافق را کاشت.

با توجه به این پس‌زمینه جای تعجب نبود که تقریباً همه نامزدهای جمهوری‌خواه برای ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ برجام را محکوم کردند و می‌گفتند اگر انتخاب شوند از آن خارج خواهند شد. مخالفت جمهوری‌خواهان از طرفی جنبه ماهوی داشت چون خصوصاً بر ماهیت موقت این توافق متمرکز بود و این‌که موارد غیرهسته‌ای در آن مطرح نشده است و از طرف دیگر جنبه سیاسی داشت بر این اساس که توافق و تایید توافق نهایتاً خواست یک حزب بوده است.

سیاست آمریکا در دوره ترامپ

وقتی دونالد ترامپ به کاخ سفید راه یافت غیرمنتظره نبود که نهایتاً از این توافق خارج شود او همان کسی بود که در کارزار انتخاباتی خود یک راهپیمایی هم در مخالفت با برجام در بیرون کاخ سفید به راه انداخته بود. هرچند ترامپ بلافاصله بعد از تصدی ریاست‌جمهوری

دست به این اقدام نزد اما در شتاب برای خنثی کردن آنچه که خطای رئیس‌جمهور پیشین می‌دانست عملاً همان خطا را تکرار کرد.

همان‌طور که او با ما نتوانست برای پایدارسازی تغییر سیاست خود در قبال ایران حمایت داخلی ضروری را جلب کند اقدام ترامپ هم تقریباً به طور کامل یک‌جانبه بود حتی قانون‌گذاران جمهوریخواه و دموکراتی که در ۲۰۱۵ ملاحظات جدی درباره پیوستن به برجام داشتند در حمایت از خروج از این توافق در غیاب یک استراتژی روشن برای جایگزینی آن مردد بودند بیشتر متحدان آمریکا در خاورمیانه هم استقبال سردی کردند و آن‌هایی که خارج از منطقه بودند موضعی حتی سرسختانه اتخاذ کردند و ضمن مخالفت با خروج آمریکا آشکارا گفتند که قصد دارند به برجام پایبند باقی بمانند.

در نتیجه از نظر ایران چشم‌انداز خروج آمریکا از برجام احتمالاً نامعلوم بود تهران در مذاکرات برجام توانست سهم خود را از کیک بردارد و آن را نوش جان کند یعنی کاهش نسبتاً اساسی در تحریم‌ها و در عین حال عناصر کلیدی یک برنامه تسلیحات هسته‌ای را نگه دارد و حتی به تلاش‌های هسته‌ای غیرقانونی آن زمان خود از طریق شورای امنیت سازمان ملل که سال‌ها اصرار داشت ایران این نوع فعالیت‌ها را ترک کند مشروعیت بخشد.

خروج آمریکا از برجام در ۲۰۱۸ شاید تهدیدی برای معافیت‌های تحریمی باشد هرچند در آن زمان معلوم نبود کشورهای ثالث تا چه میزان تحریم‌های ثانویه آمریکا را محترم خواهند شمرد ولی از قضا روزگار مشروعیت برنامه هسته‌ای ایران را بیشتر کرد جدیتی که کشورهای دیگر در وفاداری به برجام نشان دادند روشن کرد که از نظر آن‌ها این معامله یک توافق سیاسی بین آمریکا و ایران نیست گرچه واقعاً چنین بود ولی حمایت شورای امنیت سازمان ملل را هم داشت بلکه آن را همچون موضوعی مربوط به قوانین بین‌المللی می‌دیدند که شباهتی به بقیه توافقات کنترل تسلیحات نداشت.

ولی این دستاورد برای ایران هزینه هم داشت چون علی‌رغم خروج آمریکا ایران را ملزم به پایبندی به برجام می‌کرد در نتیجه آمریکا می‌توانست از هر دو جهت سود کامل ببرد: با وجود این‌که واشنگتن تحریم‌ها علیه ایران را دوباره برقرار می‌کرد و اقتصادش را تحت فشار خردکننده‌ای قرار می‌داد ایران کماکان به محدودیت‌های هسته‌ای برجام پایبند می‌ماند با گذشت ماه‌ها روشن شد که کشورهای ثالث تحریم‌های آمریکا را رعایت کرده‌اند و این امر عمدتاً به خاطر این بود که تصمیم به رعایت کردن یا نکردن آن در دست دولت‌ها نبود بلکه در دست شرکت‌های خصوصی بود و آن‌ها نمی‌خواستند به خاطر حفظ تجارت با ایران دسترسی‌شان به بازار آمریکا را به خطر بیندازند.

این وضعیت به دلیل وجود برخی تنگناها در جریان تجارت بین‌المللی وخیم‌تر شد مثلاً شرکتی ممکن است بخواهد با ایران دادوستد کند ولی بانکی را پیدا نکند که معاملات را تسهیل نماید یا کشوری ممکن است بخواهد نفت ایران را بخرد ولی کشتی‌هایی برای انتقال آن پیدا نکند یا شرکت بیمه‌ای برای بیمه کردن آن نیاید.

این‌که ایران علی‌رغم این ناکامی کماکان به برجام وفادار مانده نشان‌دهنده اهمیت منافع راهبردی این توافق برای رهبران ایران است و نه منافع اقتصادی آن

این موازنه ناپایدار یعنی اعمال تحریم‌های آمریکا از یک طرف و پایبندی ایران و بقیه اعضای گروه ۵+۱ به توافق از طرف دیگر در می ۲۰۱۹ فروپاشید این زمانی بود که آمریکا تصمیم به توقف معافیت‌هایی گرفت که به کشورهای دیگر عملاً اجازه می‌داد به واردات محدود نفت ایران ادامه دهند حذف این معافیت‌ها که تحت آن ایران به صادرات یک میلیون بشکه نفت در روز ادامه می‌داد تهدید بزرگی برای دولت ایران بود و در نتیجه مجبور شد سهم درآمدهای نفتی را در بودجه سالانه خود از ۲۹ درصد در ۲۰۱۹ به فقط ۹ درصد در ۲۰۲۰ کاهش دهد.

ایران در مقابل به چرخشی در سیاست خود روی آورد که ظاهراً برای تهدید طراحی شده بود و در مواردی واقعاً هزینه‌هایی را بر آمریکا و متحدانش تحمیل می‌کرد هدف این رویکرد واداشتن آمریکا به تغییر جهت بود و واداشتن متحدان آمریکا به اتخاذ موضعی فعال‌تر در برابر واشنگتن تا این تغییر جهت عملی شود.

تلاش ایران برای تحمیل کردن تغییر در سیاست آمریکا تا حال از دو مسیر انجام شده است اول ایران کارزاری را هم به طور مستقیم و هم از طریق نیروهای نیابتی‌اش شروع کرده تا تنش‌ها با آمریکا و متحدانش در منطقه را افزایش دهد هرچند مشکل بتوان فهمید کدامیک از فعالیت‌های ایران به این کارزار برمی‌گردد و کدامیک جزو رفتارهای همیشگی ایران است این فعالیت‌ها شامل حملات سطح بالایی می‌شد از قبیل حمله به تاسیسات نفتی آرامکوی سعودی در البقیق که با پهپاد و موشک کروز در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ صورت گرفت.

مسیر دوم تشدید درگیری‌ها که ایران دنبال کرده در زمینه هسته‌ای است از می ۲۰۱۹ ایران تدریجاً رعایت محدودیت‌های برجام در مورد فعالیت‌های هسته‌ای خود را کاهش داد و در هر گام روشن ساخت که اگر اتحادیه اروپا اقدامات مشخصی در جهت کمک اقتصادی به ایران انجام ندهد گام دیگری در زمان تعیین‌شده در پیش خواهد بود.

این گام‌ها شامل این اقدامات بود: عبور از سقف مجاز برای ذخیره آب سنگین و اورانیوم غنی‌شده با خلوص پایین عبور از محدودیت‌های

مربوط به عیار خلوص اورانیوم تسریع در امور تحقیق و توسعه تکنولوژی سانتریفیوژهای گازی از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم در تاسیسات زیرزمینی فُردو و سرانجام اعلام عدم پایبندی به محدودیت‌های برجاسی در مورد فعالیت‌ها و زمان‌بندی مرتبط با غنی‌سازی

در ابتدا رهبر ایران احتمالاً فکر می‌کرد این رویکرد سودمند خواهد بود: آمریکا از پاسخ به تحریکات منطقه‌ای ایران حتی بعد از سرنگون کردن پهباد نظامی آمریکا در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۹ خودداری می‌کرد و از این گذشته بعد از حمله به آرامکو ترامپ گفت که آمریکا علاقه‌ای ندارد از متحدانش در خلیج فارس یا زیرساخت‌های انرژی منطقه در مقابل چنین حملاتی دفاع کند این یعنی ترک کامل دکترین کارتر که بر مبنای آن آمریکا در صورت نیاز به دفاع از منافعش در خلیج فارس از نیروی نظامی استفاده می‌کند.

این تحولات همراه با تماس‌های دیپلماتیک گزارش شده از طرف کشورهای عرب خلیج که بعد از حمله صورت گرفت چه بسا ایران را به این باور رساند که تلاش‌هایش منجر به جدایی واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن خواهد شد و انصراف آمریکا از حضور در منطقه را تسریع خواهد کرد نتیجه راهبردی که بسیار عمیق‌تر از چیزی است که تهران می‌توانست تصور کند.

به همین ترتیب تشدید فعالیت‌های هسته‌ای ایران منجر به تحرکات دیپلماتیک بی‌سابقه‌ای شد امانوئل مکران رئیس‌جمهور فرانسه و بوریس جانسون نخست‌وزیر بریتانیا تلاش کردند ترامپ را ترغیب کنند تا در ازای مذاکره مستقیم با رئیس‌جمهور حسن روحانی که ترامپ قبلاً تمایل خود را برای آن علناً بیان کرده بود تحریم‌ها را کاهش دهد.

اما معلوم شد مانع اصلی این ابتکارات سرسختی آمریکا نیست بلکه تردید ایرانی‌هاست روحانی احتمالاً محاسبه کرد که یا چنین مذاکره‌ای برای او در داخل اثری ویرانگر خواهد داشت یا فکر کرد این برگه است که فقط یک بار می‌شود بازی کرد و بنابراین باید ارزشش را به حداکثر رساند.

ولی ایران برای نقض برجام هیچ بهایی نپرداخت در نهایت سه کشور اروپایی یعنی فرانسه آلمان و بریتانیا بعد از پنج‌مین و آخرین گام هسته‌ای ایران سازوکار حل اختلاف در برجام را فعال کردند ولی به نظر می‌رسد این فرآیند به جای این‌که مقدمه‌ای برای اقدامی تنبیهی باشد هم طولانی و هم به احتمال زیاد بی‌نتیجه خواهد بود.

با این حال نهایتاً ایران در هر دو جبهه منطقه‌ای و هسته‌ای بیش‌ازحد از کارت‌های خود استفاده کرد درحالی‌که آمریکا علیه حملات ایران به نفتکش‌ها و خطوط نفت و حتی حمله گستاخانه به تاسیسات آرامکو هیچ حرکتی نکرد حمله‌ای از طرف شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران در ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹ که یک پیمانکار آمریکایی را کشت سرانجام دولت ترامپ را وادار کرد واکنش نشان دهد و وقتی نوبت اقدام آمریکا فرا رسید آنچه انجام شد قطعا از انتظار ایران فراتر بود: قتل هدفمند سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران که احتمالاً مهم‌ترین فرمانده نظامی ایران و دومین چهره قدرتمند در کل کشور بود.

در جبهه هسته‌ای دیپلماسی تحت رهبری فرانسه و بریتانیا هم به جای آن‌که بیشتر به نفع ایران عمل کند تدریجاً از نظر سیاسی ضعیف شد و این تاحدی به خاطر اعتراضات فزاینده در ایران در اواخر ۲۰۱۹ بود حال مذاکره ترامپ با هم‌تایان ایرانی او کمتر از قبل جذاب می‌نمود و سیاست‌گذاران آمریکا را به این باور سوق می‌داد که رژیم ایران بی‌ثبات‌تر از آن است که قبلاً تصور می‌شد.

چشم‌انداز آینده

اما نه کشتن سلیمانی [در آغاز ۲۰۲۰] و نه تحرکات زودگذر دیپلماتیک در زمینه هسته‌ای در اواخر ۲۰۱۹ منجر به توقف تلاش‌های ایران برای بازدارندگی آمریکا نشد بعد از مرگ سلیمانی از ژانویه تا مارس ۲۰۲۰ گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق نزدیک به بیست بار به نیروهای آمریکایی حمله کردند که واکنش آشکار اندکی از طرف آمریکا در پی داشته است فعالیت‌های منطقه‌ای ایران در جاهای دیگر هم تغییر معناداری نداشته است و این گویای آن است که ایران مصمم است آن سیاست‌ها را پیگیری کند و نیروی قدس در غیاب سلیمانی هم توانایی اجرای آن‌ها را دارد.

در جبهه هسته‌ای گزارش‌های بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان می‌دهد که ایران کماکان به افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده با خلوص پایین و کاستن از زمان لازم برای تولید مواد شکافت‌پذیر برای سلاح هسته‌ای (با به اصطلاح «زمان تسلیح اتمی») ادامه می‌دهد در سال ۲۰۱۵ وقتی کاهش زمان تسلیح اتمی به چند هفته تقلیل یافت موضوع به دلیل اصلی دولت اوباما برای امضای برجام تبدیل شد اوباما گفت که معیار کاهش زمان تسلیح به حدی رسیده که آمریکا باید بین توافق دیپلماتیک و جنگ یکی را انتخاب کند در مارس ۲۰۲۰ انستیتوی علوم و امنیت بین‌الملل زمان تسلیح اتمی ایران را سه‌ونیم ماه برآورد کرد این زمان در ۲۰۱۶ دوازده ماه بود.

در واقع به نظر می‌رسد ایران و آمریکا علی‌رغم هیاهوهای سال گذشته هنوز متعهد به همان استراتژی‌های کلی هستند که در اوایل ۲۰۱۹ دنبال می‌کرده‌اند گویا هدف ایران آن است که برجام را حفظ کند تا همان‌طور که در بالا ذکر شد امکان یابد از منافع اقتصادی آن

بهره برد و در عین حال امکان پیگیری سلاح‌های هسته‌ای را در آینده حفظ کند. ترامپ هم استراتژی «فشار حداکثری» را با هدف افزایش مداوم هزینه خودداری ایران از مذاکره مجدد در مورد توافق ۲۰۱۵ ادامه می‌دهد. پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۲۰ که هر دو کشور آن را نقطه عطفی در استراتژی‌های خود می‌بینند تغییر کمی در رویکرد هر دو کشور محتمل است.

ایران به نوبه خود چه بسا فکر می‌کند که یک دولت جدید در آمریکا به رهبری یک دموکرات بدون درخواست امتیازات اضافی از تهران مایل به بازگشت به برجام خواهد بود یا دست‌کم مایل به توافقی جدید خواهد بود که در آن همه طرف‌ها امتیازات جدیدی را پیشنهاد کنند. این موضوع انگیزه رهبر ایران را برای پذیرش پیشنهاد مذاکره از طرف دولت ترامپ که قطعاً با امتیازات کمتری همراه خواهد بود تضعیف می‌کند. از طرف دیگر دولت ترامپ با درک این‌که ایران احتمالاً منتظر نتایج انتخابات می‌ماند و بعد تصمیم خواهد گرفت که به میز مذاکره برگردد راضی است که صبر کند و همزمان فشار را افزایش می‌دهد.

با این‌همه نوامبر ۲۰۲۰ ممکن است چه برای آمریکا و چه ایران نقطه عطفی نباشد که امیدش را دارند. سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ فشار اقتصادی بی‌سابقه‌ای را بر رژیم ایران تحمیل کرده است ولی هنوز نتیجه‌ای در جهت پیشبرد منافع آمریکا به هر نحوی که تعریف شود به بار نیاورده است و به مذاکره جدید ایران و آمریکا پایان فعالیت‌های منطقه‌ای ایران یا جلوگیری معنادار از آن و یا ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در ایران هم منتج نشده است.

تحریم‌ها هم به خودی خود احتمالاً این اهداف را محقق نخواهند کرد. فعالیت‌های منطقه‌ای ایران کلاً طوری طراحی شده که کم‌هزینه باشد و تحت تاثیر تحریم‌ها عمیقاً مختل نشود. تحریم‌هایی که کثرت آن‌ها طی چهار دهه گذشته در واقع به شکل‌گیری استراتژی امروز ایران کمک کرده است هرچند این را نمی‌توان به همه فعالیت‌های ایران تعمیم داد چون حمایت از رژیم اسد در سوریه یا فعالیت‌های گسترده حزب‌الله در امور اجتماعی سیاسی و نظامی که در لبنان به آن‌ها مشغول است ارزان تمام نمی‌شود. شواهد چندانی وجود ندارد که نشان دهد فعالیت‌های نظامی و تروریستی ایران تحت تاثیر مشکلات بودجه کمتر شده‌اند. در حقیقت ایران تمایلی را برای اولویت‌دادن به این‌گونه فعالیت‌ها نشان داده و از قراری که گزارش‌ها می‌گویند در بحبوحه تحریم‌ها و همه‌گیری ویروس کرونا بودجه‌های امنیتی را افزایش داده است.

به همین ترتیب ایران بی‌ثباتی سیاسی قابل‌توجهی را شاهد بوده است اما شواهد چندانی وجود ندارد که نشان دهد تحریم‌ها عامل آن بوده‌اند یا تحریم‌ها از تمایل و توانایی رژیم برای واکنش به آن کاسته است. در مورد مذاکرات هم رژیم ایران مثل حاکمان کره شمالی و ونزوئلا و جاهای دیگر نشان داده که حاضر است فشار اقتصادی خردکننده را تحمل کند و به تقاضاهای آمریکا تن ندهد. این احتمالاً به آن خاطر است که از ضعف نشان‌دادن نگران است و همزمان شکیبایی آمریکا و تحمل ریسک آن را هم اندک برآورد کرده است.

بن‌بست دوگانه

وسوسه دولت ترامپ این است که فعلاً منتظر بماند و امیدوار باشد که او به دوره دوم ریاست‌جمهوری هم برسد و در ضمن بگذارد اثر تحریم‌ها پدیدار شود. ولی این رویکرد به چندین دلیل ممکن است ناکافی باشد.

اول این‌که اگر ترامپ در دور دوم انتخابات پیروز شود ایران هم واقعاً ممکن است به این نتیجه برسد که تنها گزینه پیش‌رو بازگشت به میز مذاکره است با این امید که به اقتصادش ثبات بخشد که نه فقط به خاطر تحریم‌ها که در نتیجه همه‌گیری کرونا به هم ریخته است. ولی ایران ممکن است این بازگشت را با ایجاد یک بحران رقم بزند تا نه بر اساس شرایط آمریکا که با شرایط خودش وارد گفت‌وگو شود. به احتمال زیاد این کار را با تشدید تنش هسته‌ای انجام خواهد داد. مثلاً بازگشت به شرایط ماقبل سال ۲۰۱۳ یعنی زمانی که فعالیت‌های ایران بدون محدودیت در حال گسترش بود و زمان تسلیح اتمی ایران در قالب چندین هفته محاسبه می‌شد نه چندین ماه. با این کار ایران امیدوار خواهد بود که با هراس‌افکنی زمان را به نفع خودش برگرداند و کشورهای ثالث را وادار کند که از آمریکا بخواهند سازش کند.

دوم این‌که حتی اگر ایران دست به چنین اقداماتی نزند زمان ممکن است به نفع دولت آمریکا نباشد. حتی اگر ترامپ در دور دوم هم پیروز شود رژیم ایران اگر بقای خود را مهم‌تر از رفاه اقتصادی اولویت‌بندی کند و بتواند چالش‌های داخلی را مهار کند احتمالاً بیش از تصور سیاست‌گذاران غربی خواهد توانست فشار اقتصادی را تحمل کند. رژیم ایران همچنین ممکن است در انجام سازش تعلل کند با این عقیده که نظام تحریم‌ها به مرور زمان تضعیف خواهد شد چه به خاطر تحولاتی که تهران و دیگر طرف‌های برجام در دور زدن تحریم‌ها تجربه می‌کنند چه به خاطر چالش‌های اصولی اقتصاد مثلاً قیمت نفت.

نکته سوم آن است که تمرکز شدید آمریکا بر ایران و اظهار تمایل مکرر آمریکا برای خروج از خاورمیانه نسبتی با یکدیگر ندارند و این رژیم ایران را تشویق به مقاومت می‌کند. با این عقیده که این کار منتج به دستاوردهای راهبردی دیگری خواهد شد. روشن‌ترین این دستاوردها بی‌میلی آمریکا برای حفظ تعهد نظامی در خاورمیانه خصوصاً سوریه عراق و خلیج فارس است. به میزانی که برای بازدارندگی ایران یا واکنش به تهاجم ایران لازم است. تحریکات مکرر از طرف ایران حتی در سطح نسبتاً پایین در کوتاه‌مدت آمریکا را با دو گزینه مواجه می‌کند: حضور نظامی پررنگی در منطقه داشته باشد یا علی‌رغم خصومت ایران از حضور نظامی خود بکاهد. گزینه

اول با آن استراتژی نظامی در تناقض است که می‌خواهد از تاکید بر مناقشات خاورمیانه بکاهد و در عوض تعهد نظامی خود را به آسیا و اروپا بیشتر کند. گزینه دوم به لحاظ سیاسی نامطلوب است چون حاکی از تسلیم‌شدن به برخورد تهاجمی ایران است.

حتی اگر ایالات متحده علی‌رغم حملات [گروه‌های] مورد حمایت ایران عقب‌نشینی نکند رویدادهای اخیر نشان داده که اقدامات آمریکا برای محدود ساختن واکنشی که انجام می‌دهد - مثلا با واکنش علیه طرف‌های عراقی یا خودداری از کمک‌رسانی به متحدان در منطقه - می‌تواند پیروزی‌های سیاسی برای ایران به ارمغان آورد.

از طرف دیگر اگر ترامپ در دور دوم پیروز نشود هم این به معنای انعطاف‌پذیرتر شدن آمریکا در قبال ایران نیست. هرچند دولتی به رهبری یک دموکرات احتمالا سیاست «فشار حداکثری» را کنار خواهد گذاشت و بیشتر مایل به بازگشت به برجام یا مذاکره بر سر توافقی مشابه خواهد بود. کماکان وسوسه خواهد شد که از اهرم‌های دولت قبل که به دستش رسیده استفاده کند و در هر صورت با معضل دولت اوباما روبه‌رو خواهد بود: نیاز به ایجاد ائتلاف داخلی کافی برای حفظ توافق.

جمهوری‌خواهان در کنگره و احتمالا حتی برخی از دموکرات‌ها دنبال این خواهند بود که از هر تلاشی برای اعاده کاهش تحریم‌های ایران یا باطل کردن اقدامات دیگر دولت ترامپ - مثل معرفی سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی - جلوگیری کنند. حتی اگر جمهوری‌خواهان نتوانند حمایت کافی برای چنین اقداماتی را جلب کنند - کسب‌وکارهای خارجی ممکن است در ازسرگیری تجارت با ایران بدون حمایت روشن کنگره آمریکا از هر توافقی - مثلا از طریق تایید آن به صورت یک پیمان رسمی - و به خاطر احتمال اقدامات تنبیهی در آینده تردید کنند. ایران خودش هم ممکن است بر چنین اقدامی اصرار ورزد چون می‌داند که کاهش تحریم‌ها همان قدر که به اقدام اجرایی نیاز دارد به اطمینان‌دهی به بازار دربار ایمنی مقررات دادوستد با ایران وابسته است.

بنابراین سیاست آمریکا در قبال ایران با بن‌بستی دوگانه روبه‌روست: در یک طرف ظرفیت غیرمنتظره ایران برای مقابله با فشار اقتصادی و اجتناب از شروع مجدد مذاکرات بر اساس شرایط مطلوب واشنگتن و در طرف دیگر شکاف‌های عمیق بین آمریکا و متحدانش و همچنین در داخل خود آمریکا. موفقیت در شکست این بن‌بست مستلزم دورزدن هر دو مانع است.

گام‌های بعدی

اوباما و ترامپ با همه تفاوت‌هایی که دارند در حوزه سیاست آمریکا در قبال ایران در چند مورد شبیه هم هستند. هر دو مایل به یک معامله دیپلماتیک بزرگ با ایران بوده‌اند و هر دوی آن‌ها حصول چنین توافقی را در جهت پیشبرد هدف کلی‌تر کاهش حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه دیده‌اند. این منجر به بروز نوعی تناقض شده است: با وجود آن‌که دولت‌های متوالی در آمریکا به دنبال بازنگری موازنه در اولویت‌های کشور و دورشدن از خاورمیانه و رفتن به سمت «رقابت قدرت‌های بزرگ» با کشورهای مثل چین و روسیه بوده‌اند تمرکز آمریکا بر سرشناس‌ترین دشمن خود در خاورمیانه یعنی ایران عملا بیشتر شده است.

طرفه آن‌که دولت جورج دبلیو بوش که معمولا مسئول درگیرکردن بیش‌ازحد آمریکا در خاورمیانه دانسته می‌شود - تمرکز متعارفی بر ایران داشت و درمقایسه با اوباما و ترامپ - نظام تحریم‌های دوره او گسترش همه‌جانبه نداشت.

ممکن است فکر کنیم بهتر است این تناقض را صرفا یکی از عجایب سیاست آمریکا تلقی کنیم و کنار بگذاریم. باور رایج آن است که جمعیت رای‌دهنده کشور علاقه‌ای به درگیرشدن آمریکا در امور خاورمیانه ندارد ولی عمیقا نگران ایران است. پس رهبران سیاسی آمریکا هم مطابق آن عمل می‌کنند.

اما این امر به دو دلیل همراه‌کننده است. اول همان‌طور که اوباما و ترامپ هر دو متوجه شدند اقدامات ایران هر نقشه خروج آبرومندانه آمریکا از منطقه را خراب می‌کند - می‌توانیم امیدوار باشیم که متحدان محلی ما یا کشورهای ثالث و شریک آمریکا که آماده پذیرش این مسئولیت باشند جایگزین نیروهای ما شوند اما تهران خروج آمریکا را مقدمه‌ای بر گسترش نفوذ خود علیه متحدان و منافع آمریکا می‌بیند.

دوم این‌که از سوی دیگر تمرکز همیشگی آمریکا بر ایران هم - که حتی در صورت شکست ترامپ در دور دوم بعید است فروکش کند - به شکلی اجتناب‌ناپذیر منابع و توجه آمریکا را از امور مهم‌تر - مثلا رقابت قدرت‌های بزرگ - دور می‌کند. انجام این امر غیرممکن یعنی مقابله با تهدیدات ایران علیه منافع آمریکا بدون این‌که مسیر استراتژی کلی‌تر ما در امنیت ملی تغییر یابد - باید کانون توجه رویکرد واشنگتن در قبال ایران باشد.

یک استراتژی موفق از طرف آمریکا باید پیش از هر چیز به اهداف آمریکا در مورد ایران توجه کند. مهمترین آن‌ها این است که از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای جلوگیری شود. چرا که تهدیدی مستقیم علیه آمریکا خواهد بود و خاورمیانه را بی‌ثبات خواهد کرد. بقیه موارد مشتقات دستورکار کلی‌تر آمریکا در منطقه است که سال‌هاست به خوبی هم تعریف نشده است اما ویژگی اصلی آن‌ها را می‌توان در این دانست که مقاومت و توانمندی‌های شرکای آمریکا را ارتقا بخشد تا منافع کلیدی آمریکا حتی با کاهش تعهد آمریکا به

تامین منابع برای منطقه تضمین شود. برای مثال مقامات آمریکایی می‌خواهند نیروهای امنیتی کشورهای عرب خلیج توانایی دفاع از زیرساخت‌های انرژی منطقه را در برابر تهدیدات ایران پیدا کنند و علاوه بر آن سازوکارهای منطقه‌ای چندجانبه‌ای برقرار سازند که برای رسیدگی به مناقشات مثل سوریه و یمن توانا باشد اهدافی که بسیار دور از دسترس هستند.

ایران به طور کلی به دنبال ناکام گذاشتن این نقشه‌هاست و برای همین باید دور نگه داشته شود تا این نقشه‌ها موفق شوند. بنابراین نیروهای آمریکایی در عراق نه صرفاً برای بازداشتن ایران بلکه به خاطر کمک به عراق برای رسیدن به قابلیت تامین امنیت خود آنجا هستند و این نیازمند مقابله با تلاش‌های ایران برای کنترل دولت عراق است. این موضوع ممکن است واضح به نظر آید اما در اوج نبرد به راحتی فراموش می‌شود.

برای شروع یک استراتژی معقول در قبال ایران باید این را درک کرد که هیچ معامله دیپلماتیکی نخواهد توانست همه این نگرانی‌ها را رفع کند. این که از ایران خواسته شود علاوه بر ترک برنامه‌های هسته‌ای و موشکی خود حمایتش را از نیروهای نیابتی و دیگر فعالیت‌های منطقه‌ای کنار بگذارد مثل این است که از ایران بخواهیم کل استراتژی امنیت ملی و ایدئولوژی انقلابی خود را حراج کند. مشکل بتوان مشوق‌هایی را تصور کرد که رهبری فعلی ایران را به چنین کاری ترغیب کند.

این امر به این معنا نیست که پیگیری یک توافق دیپلماتیک اشتباه است بلکه به این معناست که آمریکا در نگاه استراتژیک خود امید به توافقی را برورد که در بهترین حالت صرفاً بخشی از نگرانی‌های آمریکا را رفع کند در بدترین حالت هم هیچ توافقی به دست نخواهد آمد.

بنابراین یک استراتژی معقول می‌تواند در پی آن باشد که جایگزین‌های فرضی ایران برای مذاکره را تحلیل برد تا مشوق نسبی آن را برای بازگشت به میز مذاکره افزایش دهد و همزمان آماده باشد که حتی اگر مذاکرات معناداری انجام نشد منافع آمریکا را پیش ببرد. به انجام رساندن چنین کاری مستلزم ترک تلاش‌های موجود برای تحصیل فشار اقتصادی بر ایران نیست بلکه افزودن مکمل‌های سه‌گانه‌ای بر این فشارهاست.

اول ایالات متحده باید دنبال روش‌هایی برای کاهش اختلاف با متحدانش بر سر نظام تحریم‌های آمریکا باشد. این از دو جهت مفید خواهد بود هم از منظر سیاست ایران چون مانع فرصت‌های ایران برای آشکارسازی شکاف‌ها و تشدید آن‌ها در واشنگتن بین جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها و بین واشنگتن و شرکایش در اروپا آسیا و جاهای دیگر می‌شود و همچنین برای استراتژی کلی‌تر آمریکا مفید است که در آن ایران از اولویت سیاسی کمتری به نسبت دیگران مثل روسیه و چین برخوردار است و در این زمینه آمریکا مایل است با همکاری متحدانش عمل کند.

برای این کار سیاست‌گذاران آمریکا باید بپذیرند که همه فشارهایی که ایجاد می‌شود ارزش یکسان ندارد. مثلاً جلوگیری از درآمدهای قابل توجه نفتی ایران فشار شدیدی است که تا جایی که به پیشبرد اهداف آمریکا کمک کند ممکن است ارزش اختلاف با متحدان را داشته باشد. ولی تلاش برای بازداشتن اتحادیه اروپا از فعال‌کردن سازوکار اینستکس (INSTEX) برای انجام معاملات کالاهای مورد نیاز مردم در اقلام غیرتحریمی به مشکلی عمده بین اروپا و آمریکا دامن زده بدون این که بتواند فشار بر ایران را به شکلی معنادار افزایش دهد. همچنین رفع معافیت‌های تحریمی برای ادامه فعالیت ایران در تاسیسات هسته‌ای اراک و بوشهر تاثیر معکوس خواهد داشت و اقدامی باخت-باخت است که محدودیت‌های ایران را کمتر می‌کند و متحدان آمریکا را ناراحت می‌سازد.

مدیریت بهتر سازش‌ها در کارزار فشار اقتصادی آمریکا می‌تواند باعث کاهش تنش‌های ناشی از آن در داخل واشنگتن و نیز با متحدان شود تا در نتیجه سیاست آمریکا در قبال ایران در بلندمدت دوام بیشتری پیدا کند.

دوم آمریکا باید یک پیشنهاد دیپلماتیک ارائه کند که صراحتاً نشان دهد چگونه می‌تواند از سیاست فشار حداکثری به سوی مذاکرات گذر کند. در حال حاضر این یک شکاف بزرگ در سیاست آمریکاست که منجر به تلاش برای کارگشایی سیاسی از سوی دیگران خصوصاً فرانسه و بریتانیا شده است. به جای منتظرماندن برای چنان پیشنهادهایی که هیچ تضمینی برای پیشبرد منافع آمریکا ندارد و ترامپ هم ممکن است وسوسه شود آن‌ها را بپذیرد خواه اختیاری یا در واکنش به یک بحران آمریکا باید ابتکار شکل‌دادن به دیپلماسی را در دست بگیرد. برای این کار می‌تواند نقشه راهی برای مذاکرات پیش روی متحدانش بگذارد: این که می‌خواهد درباره چه چیزهایی بحث کند و در جریان گفت‌وگوها برای نشان دادن حسن نیت در ازای اقدامات متقابل ایران به چه اقداماتی دست خواهد زد.

نکته‌ای که دست‌کم در ابتدا کم‌اهمیت‌تر از کسب موافقت ایران با هر نوع پیشنهادی است اعتبار آن پیشنهاد در چشم متحدان آمریکاست خصوصاً گروه +5. آمریکا برای آن که این متحدان پیشنهادش را یک پیشنهاد دیپلماتیک جدی حساب کنند باید لحن گفت‌وگوی بین‌المللی را در باب این موضوع جداً تغییر دهد. اگر ایران پیشنهاد را رد کند فضایی برای آمریکا ایجاد می‌کند که از متحدان بخواهد به واشنگتن در تشدید فشار بر تهران بیبوندند درحالی که همین حالا سه کشور اروپایی را با نقض برجام ناخشنود کرده است.

از این گذشته اگر دولت ترامپ می‌توانست بحثی جدی درباره پیشنهادی از طرف آمریکا ایجاد کند می‌توانست مخالفت داخلی علیه سیاستش در قبال ایران را بخواباند یا حتی گزینه‌هایی را برای دولت بعدی شکل دهد. دولتی که احتمالا بیشتر مایل به برگرداندن اقدامات یک‌جانبه ترامپ خواهد بود تا ترک بحث و مذاکره چندجانبه‌ای که در حال انجام باشد.

سرانجام آمریکا باید تعهدی پایدار به خاورمیانه نشان دهد که در آن ایران در اولویت مناسبی نسبت به بقیه چالش‌های امنیت ملی قرار داشته باشد و در طول زمان پایدار بماند. چنین سیاستی باید شامل تعهد به مقابله با تهاجم ایران و بازدارندگی از آن باشد اما به شیوه‌ای به‌جا و به‌موقع و به انتخاب خود واشنگتن.

آمریکا باید این حق را داشته باشد که مثلا اقدامات شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران در عراق را در جایی دیگر پاسخ دهد. هم برای به حداقل رساندن تنش ناشی از واکنش آمریکا به روابط عراق و آمریکا و هم روشن ساختن این موضوع برای تهران که اجازه پیدا نخواهد کرد تا محل خصومت‌هایش با آمریکا را دیکته کند. تصریح به این نکته که آمریکا به خاطر اقدامات ایران در هر جا پاسخ را در مناطقی دیگر خواهد داد حتی در خود ایران عنصر مهمی از عدم اطمینان را به طراحی‌های ایران اضافه خواهد کرد. این را هم باید روشن ساخت که آمریکا در صورت لزوم آماده است این شیوه را مکررا انجام دهد که به معنای انجام اقداماتی است که کاملا سنجیده باشد تا از واکنش منفی داخلی در آمریکا جلوگیری کند چنان‌که می‌تواند از طریق حضور کم‌هزینه در منطقه محقق شود.

ولی هر نوع تعهد آمریکا به منطقه اصولا نباید به خاطر پاسخ به اقدامات ایران باشد بلکه باید در جهت ایجاد نوعی از همکاری باشد که فضای مانور برای ایران را کاهش دهد. نفوذ منطقه‌ای ایران در دهه‌های اخیر افزایش یافته است که این بیشتر از آن‌که به خاطر نقشه‌ها یا منابع خود تهران باشد ناشی از ضعف کشورهای همسایه بوده است. تقویت این کشورها و خصوصا ارتقای دستگاه‌های امنیتی آن‌ها برای محافظت از شهروندان خودشان در برابر تهدیدات ایران نقش مهم‌تری در جلوگیری و بازدارندگی از تهاجم ایران خواهد داشت تا اقدامات دیگری که آمریکا می‌تواند انجام دهد.

صرف احترام به حاکمیت شرکای ما و روشن ساختن این نکته که ما پیشبرد منافع منطقه‌ای خودمان را همسو با تقویت منافع آن‌ها می‌بینیم تضاد آشکاری با شیوه کار تهران ایجاد می‌کند. چنین سیاستی مستلزم تعهد بلندمدت است و این موضوع را سیاست‌گذاران آمریکا تا حال باید به‌خوبی درک کرده باشند. این سیاست الزام می‌کند که سطح چنان تعهدی به گونه‌ای باشد که به لحاظ سیاسی و نظامی بتوان آن را در طول زمان حفظ کرد. همچنین لازمه آن این است که بلندپروازی‌های آمریکا به جای پیشنهادهای همه-یا-هیچ واقع‌بینانه باشد مثلا حذف نفوذ ایران در عراق و سوریه ممکن نخواهد بود ولی معنایش این نیست که هر دو کشور محکوم به استیلای ایران هستند.

روسای جمهور آمریکا مدت مدیدی است که از حل مسائل آمریکا با ایران سخن گفته‌اند و آینده‌ای را تصویر کرده‌اند که در آن آمریکا و ایران دشمن نباشند بلکه دوست باشند. گرایش به این نوع سخنان درباره چنان آینده‌ای روشن است: مردم ایران نسبت به آمریکا بسیار همدل‌تر از رژیم حاکم بر ایران‌اند و علاوه بر آن ایران و آمریکا سابقه همکاری در قبل از انقلاب داشته‌اند.

ولی تلاش‌ها برای چنین راه‌حلی همواره شکست خورده است. تاحدی به خاطر این‌که مخالفت رژیم ایران با آمریکا عمیقا ریشه ایدئولوژیک دارد و همچنین تمایل روزافزون آمریکا برای کاهش حضور در منطقه تهران را تشویق می‌کند به هیچ وجه از بلندپروازی‌هایش دست نکشد.

رویکرد بهتر می‌تواند این باشد که مسائل آمریکا با ایران را مدیریت کرد از بدترین نتایج ممکن پیشگیری کرد و درعین‌حال سیاست خاورمیانه‌ای کلی‌تری طراحی کرد که همسو با تغییر تمرکز بر رقابت قدرت‌های بزرگ باشد و با هدف جلوگیری از اختلال ایران در اجرای آن. چنین سیاستی باید چندجانبه جامع و پایدار باشد و بیشترین شانس را برای کنارزدن جایگزین‌های سازش برای ایران داشته باشد و موانع درونی ائتلاف داخلی و بین‌المللی واشنگتن را نیز از بین ببرد.

*مایکل سینگ هموند پژوهشی ارشد لین-سویگ و مدیر عامل انستیتو واشنگتن است. این مقاله نخستین بار در وبسایت مرکز روابط

بین‌المللی و توسعه پایدار (<https://www.cirsd.org/en/horizons/horizons-spring-2020-issue-no-16/iran-and-america-the-impasse-continues>) منتشر شده است.

◆ **(impasse-continues)** منتشر شده است.



BRIEF ANALYSIS

Iran Takes Next Steps on Rocket Technology

أوریة ٢٠٢٢ ١١

◆
Farzin Nadimi

[\(/policy-analysis/iran-takes-next-steps-rocket-technology\)](#)



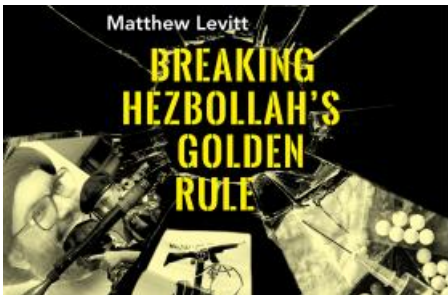
BRIEF ANALYSIS

Saudi Arabia Adjusts Its History, Diminishing the Role of Wahhabism

أوریة ٢٠٢٢ ١١

◆
Simon Henderson

[\(/policy-analysis/saudi-arabia-adjusts-its-history-diminishing-role-wahhabism\)](#)



ARTICLES & TESTIMONY

Podcast: Breaking Hezbollah's Golden Rule

أوریة ٢٠٢٢ ٩

◆
Matthew Levitt

[\(/policy-analysis/podcast-breaking-hezbollahs-golden-rule\)](#)

TOPICS

[\(fa/policy-analysis/syast-amryka/\)](#) سیاست آمریکا

REGIONS & COUNTRIES

[\(fa/policy-analysis/ayran/\)](#) ایران